



مقدمه

ترجمه مقاله ای تحت عنوان العقیده بالمهدیه، از کتاب لمحات فی الکتاب و الحدیث و المذهب، تالیف علامه بزرگوار، حضرت آیه الله صافی گلپایگانی.

بدون شک، عقیده به مهدویت، و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان منجی عالم بشریت، باوری صرفا اسلامی است، که بر اساس کتاب و سنت پدید آمده و همگی مسلمانان پیشین و پسین، بر آن اتفاق نظر دارند و حتی گروهی از بزرگان و صاحب نظران به متواتر بودن [1] احادیث وارده در این باب، حکم نموده اند. این باورداشت، بعنوان اندیشه ای اسلامی، بر پایه قویترین برهان های نقلی و عقلی استوار است و بررسی تاریخ و شواهد بسیار آن، بهترین تایید بر صحت و متانت آن بشمار می رود و هیچ یک از مسلمانان، چه از شیعیان و چه از اهل سنت، به انکار یا تشکیک در آن نپرداخته است، مگر برخی از تازه به دوران رسیدگانی که تحت تاثیر تبلیغات غربیان قرار گرفته و در دامهای استعمار گرفتار آمده و فرهنگ را جز با انکار الهام و روایات قطعی و یا تعریف و تاویل آن در چهار چوبه مقاصد منکرین دیانت و مادی گرایان، تفسیر و تحلیل نمی کنند. این کژ اندیشان بدین وسیله کوشیدند، تا دری را بگشایند، که اگر خدای نخواست - گشوده گشت، دیگر راهی برای اعتماد بر سنت و استناد به آن و اطمینان به ظاهر کتاب و سنت باقی نمی ماند و آیین شریف اسلام و دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس خواسته بدعت گزاران و هواپرستان، دستخوش تغییر و تحریف قرار می گیرد. به راستی اگر چنین روایاتی که بزرگان علم حدیث و کار آزمودگان و نام آوران این رشته در گذشته و حال، به تواتر و قطعی بودن آنها، تصریح کرده اند، بتواند مورد انکار و تردید قرار گیرد، پس وضع و حال دیگر روایاتی که خبر واحد [2] شمرده می شوند، یا حد اقل در این درجه از اعتبار نیستند، چه خواهد بود؟ گروهی از اندیشمندان اسلامی نسبت به این گونه منحرفین از کتاب و سنت، که با جرات و جسارت نسبت به ساحت قدس خداوند و پیامبر گرامیش صلی الله علیه و آله، به ایجاد شک و تردید و تحریف، در اصل مسلم مهدویت پرداخته اند، اعلام خطر نموده، و کتابها و مقالاتی را در رد و ابطال نظریات آنان نگاشته اند. آن چه مسلم است، اینکه در پس پرده این توطئه، جز دستهای پلید کسانی که در صدد سست کردن اعتقادات مسلمانان و خدشه دار کردن متون اسلامی هستند، دستی را نمی توان دید. در گذشته همین التزام و اعتقاد و پایبندی مردم به کتاب و سنت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله بود،

که دشمنان و استعمارگران را از نفوذ در کشورهای اسلامی باز می داشت و راه سلطه بر این بلاد را بر روی آنان می بست و اکنون نیز بخوبی پیداست که چیزی جز سست شدن همین مبانی اعتقادی و کم شدن پابندی ها به قرآن مجید و روایات شریفه نیست، که راه نفوذ و سلطه را بر بیگانگان گشوده است! - خداوند ما را از فتنه های گمراهان و هواپرستان و مزدوران استعمار، در امان بدارد - خنده آور است که این بی خبران و غرب باوران - که به شدت دور از شناخت حقایق اسلامی و فهم مصالح مسلمینند - در تضعیف باور مهدویت و احادیث مربوط به آن، گاهی به این بهانه تمسک جسته اند، که این عقیده اصولاً از عقاید پیشگامان اهل سنت نیست و در بین صحابه قرن اول هجری و تابعین، ذکری از آن به میان نیامده است. گاهی دایه مهربانتر از مادر شده، این عقیده را سبب اختلاف و درگیری بین مسلمانان و قیام علیه حکومتها، و موجب تبلیغات سیاسی دانسته اند و گاهی نیز به برخی اختلافاتی که بین پاره ای از احادیث این باب است، استناد کرده اند. [3] و این همه، از عجیب و غریب ترین نوع استدلالاتی است که در رد سنت شریف نبوی صلی الله علیه و آله به آن تمسک شده است: از آن رو که اولاً: بر وقوع ذکر این عقیده بین صحابه و تابعین صدر اول اسلام، و بر اینکه خود پیامبر صلی الله علیه و آله، اولین پایگاه برای نشر عقیده به مهدویت در بین مسلمانان بوده اند، چه دلیل قوی تر و محکم تر از وجود خود این احادیث متواتره، در اصلی ترین و معتبرترین کتابهای اهل سنت؟! و چه برهانی روشن تر از اجماع علمای مسلمین، و اینکه آنان هیچ کس از مدعیان مهدویت را با استناد به عدم صحت ظهور مهدی علیه السلام رد نکرده اند، بلکه در رد ادعای او، به عدم وجود صفات و نشانه های خاص مهدی علیه السلام در او استناد کرده اند.

[صفحه 10]

چنانکه حکایت محمد بن عجلان با جعفر بن سلیمان و آنچه فقیهان و اشراف اهل مدینه درباره آنان گفته اند، شاهی آشکار در این زمینه به شمار می رود. [4] پس اگر این همه احادیث، با توجه به فراوانی و تواتری که دارند، و با عنایت به اجماع و اتفاقی که از ناحیه علمای اسلامی بر مضمون این احادیث صورت گرفته است، نتواند دلیل بر صحت و استواری عقیده به مهدویت باشد! پس به کدامین دلیل می توان استناد کرد؟ و درستی انتساب کدامین عقیده اسلامی به صحابه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می توان اثبات نمود؟ ثانیاً: شاید هرگز هیچ عقیده و یا اصلی را نتوان یافت، که بر سر آن اختلاف و درگیری و نزاع، صورت نگرفته باشد. حتی می توان گفت که پیرامون مسائل خدانشناسی و نبوت پیامبران الهی علیهم السلام نیز، نزاع ها و درگیریها، بیش از مسئله مهدویت به وقوع پیوسته است. چنانکه بین مکتب اشاعره و غیر آنان، و بین پیروان مذاهب شافعی، حنفی، حنبلی، مالکی و غیر آنان، درگیریها بلکه جنگهای خونین بسیار، اتفاق افتاده است. بلکه می شود گفت: بر سر مفاهیمی همچون عدالت و امنیت و سایر مفاهیمی که همه انسانها بر لزوم آن، اتفاق نظر دارند، و بر سر تحقق آنها، و یا دفع کسانی که آنها را وسیله ای برای مقاصد سیاسی خویش قرار می دادند، جنگهای خانمان برانداز و معرکه های خونینی، در گرفته است و چه بسا که تعداد قربانیان بشریت، که به اسم اقامه حق و رعایت عدالت و برابری و حمایت از آزادی انسان و حقوق

او به خاک و خون غلطیده اند، بیشتر از تعداد قربانیان هر موضوع و عنوان دیگری باشد! نتیجه اینکه، پوشیده شدن حق به باطل، و عرضه باطل به جای حق، اگر چه از طرف اهل باطل و منحرفین، زیاد انجام می پذیرد، لکن به حق ضرری نمی رساند و خدشه ای وارد نمی کند. چنانکه خداوند بزرگ می فرماید: بلکه ما، حق را بر باطل می افکنیم تا آن را درهم شکافد و باطل را نابود گرداند، آن زمان باطل از بین رفته و باطل شدنی است. و وای بر شما،

از آنچه درباره خداوند توصیف می کنید. [5] علاوه بر اینکه باید توجه داشت که فریب خوردن عوام، و قبول ادعای دروغین دجال گونه های مدعی مهدویت [6] توسط آنان، در بیشتر موارد، به خاطر عدم آشنایی آنان به نشانه های حضرت مهدی علیه السلام و نسب شریف ایشان، و ویژگیهای خاصی است، که برای ایشان در احادیث مختلفه، [7] مورد تصریح قرار گرفته است و گر نه، در این باب، جایی برای گمراهی و گمراه ساختن دیگران، وجود ندارد. این وظیفه علما و اندیشمندان است، که عقیده به مهدویت را تبیین کنند و هدفهای آن را به مردم بشناسانند و ویژگیها و نشانه هایی را که به وسیله آنها حضرت مهدی موعود علیه السلام از دغل پیشگان مدعی مقام مهدویت باز شناخته می شود، برای توده مسلمان بر شمارند و توضیح دهند. ثالثاً: یکی از فرقهایی که بین احادیث متواتره و غیر متواتره [8] وجود دارد، این است که: در متواتر لفظی تفصیلی [9] یقین و باور قطعی نسبت به صدور آن حدیث معین از ناحیه معصومین علیهم السلام - به عین همان کلمات و الفاظ موجود در متن حدیث - حاصل می شود و در چنین حدیثی ممکن نیست اختلاف و تعارض ایجاد شود، مگر توسط حدیث متواتر دیگری، که با همین خصوصیات، مفاد و معنایی خلاف [10] حدیث اول داشته باشد، که در این صورت باید بوسیله ایجاد موافقت بین دو معنا، و جمع بین دو حدیث، بوسیله حمل عام بر خاص - تخصیص عام - و یا حمل مطلق بر مقید - تقیید مطلق - و یا حمل ظاهر بر اظهر - تقدیم اظهر - و مانند اینها، تنافی و اختلاف ظاهری و ابتدایی بین دو روایت را حل کرد. اگر چنین جمعی ممکن نبود، ظاهر هر دو روایت، از اعتبار ساقط گردیده و هیچ کدام صلاحیت برای استناد حکمی به آن را، نخواهد داشت. اما در متواتر اجمالی [11] اختلاف و تعارضی که در عبارات و متون احادیث هست، مشکلی ایجاد نمی کند، بلکه به آن روایتی که از همه روایتهای آن مجموعه، اخص است و شمول کمتری دارد، اخذ می شود. اما در متواتر معنوی [12] به قدر مشترک همه احادیث و مضمونی که در همگی آنها تکرار شده و مورد اتفاق کل آن مجموعه است، اخذ می شود. بنابر این، اختلاف داشتن متن و مضمون احادیث، زبانی به متواتر بودن آنها نمی زند. بلکه در احادیث غیر متواتر نیز، این اختلاف متن، ضرری به صحت آن حدیث صحیحی که بین آنهاست، وارد نمی کند. زیرا در آن صورت هم روایت صحیح تر، و روایتی که به خاطر مطابقت مضمون آن با کتاب یا سنت قطعی یا به خاطر قوی بودن متن حدیث، یا به خاطر تایید مضمون آن توسط شواهد و قراینی خاص، نسبت به حدیث دیگر متعارض با آن، رجحان و برتری دارد، مورد عمل قرار می گیرد. این امور را، جز کسانی که در علم حدیث شناسی، دارای تجربه و مهارت کافی باشند، باز نمی شناسند و اگر جز این بود و به خاطر کمترین تعارض و اختلافی باید همه احادیث متعارض، کنار گذاشته می شد، لازم بود که کلیه روایات یا حد اقل اغلب آنها، از درجه اعتبار ساقط باشند، که نتیجه اش تغییر چهره دین اسلام، در اکثر احکام شرعی و دستورات فقهی بود. زیرا کمتر موضوعی در عقاید و احکام و تاریخ و تفسیر قرآن کریم و مانند آنها پیدا می شود، که احادیث وارد شده در آن موضوع، بدون اختلاف و تعارض باشند، اگر چه تعارضی ناپایدار به عموم و خصوص یا اطلاق و تقیید. بنابر این، در از بین بردن این تعارضات ابتدایی، که در گفتگوهای عادی مردم نیز وجود دارد، و در تشخیص حدیث درست از نادرست، و حدیث قوی از ضعیف و روایت معتبر از غیر معتبر، تنها راه اینست که به قواعد و مقرراتی که در نزد عقلا و اندیشمندان، معتبر است، استناد گردد و به خبرگان و اشخاص صلاحیت دار، رجوع شود و بدین وسیله، بعضی احادیث را به بعضی دیگر بازگردانده، و در صورت امکان جمع بین روایات، و عمل به روایتی که از نظر سندی یا مضمونی، قوت و متانت بیشتر دارد، یا با قرآن کریم و سنت ثابت شده و مانند آن، موافقت است، به این قاعده عمل شود و از رد کردن روایت و نادیده گرفتن آن، خودداری گردد. نتیجه کلام اینکه، اخبار و روایاتی که درباره مهدویت از معصومین علیهم السلام وارد

شده، همگی باید در پرتو چنین قواعدی، بحث و بررسی شود. که چنانچه احادیث متواتره ای داریم مورد عمل قرار گیرد و در اخبار غیر متواتره نیز بعضی به بعضی تقویت شده، و برخی، برخی دیگر را تفسیر کند و اگر خبر ضعیفی هم هست، ملاحظه شواهد و قرائن و بقیه موارد تایید معتبر، در آن شود. از این رو می توان گفت: هیچ کسی احادیث وارده در باب عقیده به مهدویت را مردود و شبهه دار نمی پندارد، مگر ناآگاهان به صناعت حدیث شناسی، یا آگاهانی که تحت تاثیر تبلیغات باطل و فتنه های گمراهی آفرین استعمارگران، با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله به دشمنی برخاسته اند.

پاورقی

[1] متواتر به معنی پیایی. در اصطلاح حدیث شناسی به احادیث متعدده ای گفته می شود، که روایت کنندگان آن در هر طبقه، به گونه ای زیاد باشند، که از مجموع روایات آنها علم عادی به صدور آن کلام، از معصوم علیه السلام حاصل آید. به عبارت دیگر اختلاف راویان و تعدد آنها در نقل یک خبر از معصوم علیه السلام به حدی باشد که توافق آنان بر کذب و همدستی آنان در جعل خبر ممکن نباشد.

[2] خبر واحد خبری است که نقل کننده آن یک یا چند راوی باشد. تا آنجا که به حد تواتر نرسیده باشد. و در اصطلاح حدیث شناسی تقسیم بندیهای مختلف، و اقسام گوناگون دارد. مشهورترین اقسام آن در رابطه با راوی عبارتند از: صحیح، حسن، موثق و ضعیف.

[3] از جمله این اختلافات، اختلاف بر سر نام پدر بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام است که در پاره ای از روایات اهل سنت عبارت اسم ابیه اسم ابی به حدیث مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسمه اسمی و کنیت کنیتی افزوده شده است. به این معنا که نام مهدی هم نام من، و کنیه او همانند کنیه من، و اسم پدر او مانند اسم پدر من است. و یا اختلاف بر سر زمان تولد، و مدت عمر، و علامات قبل از ظهور، که همگی این موارد در خود مدارک اهل سنت، قابل بررسی، و نظر مشهور شیعه، بر طبق احادیث وارده در همان کتابها، قابل اثبات است.

[4] جریان محمد بن عجلان در صفحه 174 از کتاب البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان نقل شده است. محمد بن عجلان یکی از فقهای مدینه بود، که در زمان حکومت بنی عباس با مردم بنام محمد بن عبدالله محض که از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام بود، بیعت کرد. منصور، خلیفه عباسی که بسیاری از سادات حسنی را به جرم مخالفت با دستگاه حکومت، کشته بود، محمد بن عجلان را احضار کرد. و بعد از تحقیق درباره بیعت او با محمد بن عبدالله، دستور داد، دست او را ببرند. و گفت: این دستی که با دشمن من بیعت کرده است، باید پریده شود. فقهای مدینه وساطت کردند و گفتند: این مرد تقصیری ندارد، چون فقیه است و بر طبق روایات خیال کرده که محمد بن عبدالله بن محض مهدی امت است. از این رو با او بیعت کرد و قصد دشمنی با تو را نداشته است.

[5] (آیه 18 سوره انبیاء) بل نقذف بالحق علی الباطل، فیدمعه. فاذا هو زاهق، و لکم الویل مما تصفون.

[6] تعداد کسانی که در طی تاریخ اسلام، ادعای مهدویت داشته و به انگیزه های مختلف به دروغ خود را قائم آل محمد صلی الله علیه و آله معرفی کرده اند، یا برخی از مریدان آنها، این عنوان را به دروغ برایشان تبلیغ و ترویج کرده اند، بیش از پنجاه نفر می باشد.

[7] برای شناختن این خصوصیات، از حیث اصل و نسب، و سیمای ظاهری، و کیفیت اخلاق و رفتار، و از حدیث علامات و معجزات، و نحوه ظهور و حکومت آن بزرگوار، می توان به کتابهایی که در این باب، نوشته شده است، همچون مهدی موعود، منتخب الاثر و... مراجعه نمود.

[8] غیر متواتر، اعم از خبر یک یا چند راوی، و اعم از اینکه قرآینی بر صحت و صدور آن از معصوم علیه السلام وجود داشته، یا نداشته باشد، تعبیری دیگر از همان خبر واحد است.

[9] احادیث متعدده ای که با اسناد گوناگون، و بوسیله راویان مختلف، از هر یک از معصومین علیهم السلام نقل شده اند، اما همگی آنها از حیث مضمون و لفظ، کاملاً یکسان بوده و در تعبیر و کلمات، هیچ اختلافی باهم ندارند. چنانکه همه این راویان، اتفاق دارند بر این که: از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم، که فرمود: انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی.

[10] این مخالفت بین دو حدیث متواتر، به گونه ای نیست که باهم تضاد و تناقضی داشته باشند. بلکه یکی از آن دو بعنوان شرط یا قید یا خصوصیتی زاید بر دیگری، قابل جمع با آن می باشد.

[11] احادیث متعدده ای، که اگر چه در الفاظ و تعبیرشان، اختلافاتی وجود دارد، اما به خاطر کثرت راویان، به گونه ای هستند، که می توان علم اجمالی پیدا کرد، که حد اقل یکی از آنها، با همین الفاظ و کلمات وارده در حدیث، از معصوم علیه السلام صادر گردیده است. مثلاً در بعضی از این گونه روایات آمده است که: خبری که راوی مومن آن را نقل کرده باشد حجت است. و در بعضی دیگر آمده است: خبری که راوی آن راستگو باشد حجت است. در بعضی دیگر آمده است: خبری که روایت کننده آن عادل باشد حجت است. در اینجا علم پیدا می کنیم که حد اقل یکی از این روایتها، صحیح و صادر شده از معصوم است. حال در این میان، روایتی را که خاص تر از بقیه روایات است، و شمول کمتری دارد، و به عبارت دیگر بقیه روایات هم آن را بنوعی تایید می کنند، اختیار کرده و به مضمونش عمل می نماییم. که در مثال مذکور، آخرین دسته این روایات، یعنی حجت بودن خبر عادل است. زیرا اگر راوی عادل باشد حتماً مومن و راستگو هم هست. و دو دسته قبلی آن را شامل می شوند.

[12] مجموعه ای از احادیث، که همگی بر معنایی خاص، یا حکمی معین، دلالت مشترک دارند، اگر چه در الفاظ و تعبیر، با یک دیگر اختلاف دارند. به شکلی که در بین این مجموعه، هیچ حدیثی را نتوان یافت که بطور قطع و یقین، مضمون و متن و الفاظش همگی از ناحیه معصوم علیه السلام صادر شده باشد. مثل روایتی که درباره کیفیت جنگهای امیرالمومنین علی علیه السلام با الفاظ و تعبیر و مضامین گوناگون وارد شده اند، ولی همگی آنها در اثبات شجاعت بی نظیر برای مولا علی علیه السلام متفق هستند. و مثل حکایات فراوان، و نقل های متفاوتی که درباره بخشش و کرم حاتم طائی در کتابهای مختلف وجود دارد، که از همگی آنها، به آنچه که قدر مشترک و مضمون عام بین همه آنهاست، یقین و علم قطعی پیدا می شود. و آن، وجود حاتم در زمانی از زمانهای گذشته، و دارا بودن جود و بخشش بسیار توسط او می باشد.

الهام گیری از باورداشت مهدویت

بر کسی پوشیده نیست که عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، عقیده ای است که امید می آفریند، و نشاط و تلاش ایجاد می کند. سستی و ناامیدی و کسالت را از بین می برد. حرکت‌های اصلاح‌گرانه و اسلام خواهانه را تشویق می کند، و جانهای شورنده بر استکبار و استضعاف را تقویت می نماید. اسلام، هنوز به کمال اهداف خویش نرسیده و به مرحله تحقق همه آرمان هایی که برای جامه عمل پوشاندن به آنها، آمده است، دست نیافته، آینده، از آن اسلام است و ناگزیر باید روزی فرا برسد که اسلام عزیز بر همه گیتی، حکم روا باشد، و همه

ستمگری ها و حق کشی ها را از بین ببرد. دنیا، بزودی به دامن اسلام، پناه خواهد آورد، و نیاز دنیا به اسلام، هر روز ظاهرتر از روز پیش، به چشم می خورد. نور اسلام، هر روز روشن تر، و پرتوش هر روز درخشان تر از قبل، در همه دنیا احساس می شود. شکست نظامهای استکباری رایج و فروپاشی احزاب شرک آلود غیر انسانی، و عدم موفقیت برنامه های اقتصادی و سیاسی آنان، در گسترش امنیت و آسایش مردمی، و ناکام ماندن این سیاستها در تحقق اهداف انسانی، و از بین بردن جهل و ستم و کینه جوئی ها و نژاد پرستی ها، روز به روز، دلها را برای قبول اسلام آماده تر ساخته، و مردم دنیا را برای پذیرش برنامه های الهی آن - که یگانه راه حل مشکلات بشریت است - مشتاق تر می سازد. بشریت سرگردان امروز، هرگز گمشده خود را در نظامهای شرقی و غربی نیافته و نخواهد یافت. بلکه این نظامها و مکتبهای غیر الهی، برای انسان امروز دست آوردی جز فروماندگی بیشتر و دشوارتر شدن کارها و مشکلات، و فزونی فحشاء و منکرات و فساد، و گردن فرازی، و استکبار، نداشته است. اعتقاد به مهدویت درک ما را نسبت به کرامت انسان بیدار می کند و این باور را که زمین، نه از آن ستم پیشگان و استعمارگران، بلکه از آن خداست، و فرجام کار برای تقوی پیشگان است و خداوند آخرین پیامبر و رسول گرامیش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با هدایت و آیین حق، برای غلبه بر تمامی ادیان تاریخ فرستاده است، تقویت می کند و دوستی حقیقت و عدالت، و نیکوکاری را در دلها می داند، جای می دهد و ما را برای برتری بخشیدن به کلمه توحید، و بر پا داشتن حدود الهی، و اجرای حکم و قانون اسلام، به نهضت و قیام و پیوند ما را با مبادی و اصول اسلامی پایدار می سازد و در عمل به مسئولیت هایی که بر عهده داریم مورد بازخواست قرار می دهد. خدای تبارک و تعالی - که راستگوترین است - در این باره می فرماید: اوست که رسول گرامیش را با هدایت و آیین حق، فرستاد تا آن را بر همه دین ها برتری بخشد. اگر چه ناخوشایند مشرکین باشد. [1] و می فرماید: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورند و عمل شایسته انجام دهند، وعده داده است که آنان را در زمین به خلافت رساند، چنانکه پیشینیان آنان را، خلافت بخشید، و دینی را که بر ایشان پسندیده است اقتدار و تمکین دهد، و ترس و هراس را به آرامش و امنیت تبدیل کند، تا تنها مرا بپرستند. و چیزی را شریک و همتای من قرار ندهند. و هر کس بعد از آن، کفر ورزد از فاسقان بشمار آید. [2] و چنانکه می فرماید: ما می خواهیم بر مستضعفین زمین منت گزاریم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان زمین قرار دهیم. [3] و چنانکه می فرماید: کلمه و تقدیر ما، از ابتدا درباره بندگان رسالت یافته خود - قبل از انگیزش آنان به پیامبری - بر این قرار گرفته، که همانا آنان یاری شدگانند و لشکریان ما پیروزمند و غلبه یافته گانند. [4].

پاورقی

- [1] (آیه 33 سوره توبه) هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون.
- [2] (آیه 55 سوره نور) وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا، و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون.
- [3] (آیه 5 سوره قصص) و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین.
- [4] (آیات 171 و 172 و 173، سوره صافات) و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین، انهم لهم المنصورون، و ان جندنا لهم الغالبون.

اساس عقیده به مهدویت

اساس در عقیده به مهدویت، و غلبه اسلام بر تمامی ادیان، و منتهی شدن سیر طبیعی دنیا، به حاکمیت اسلام و فرامین الهی، و یگانه شدن قوانین و نظامهای موجود، و خلافت مومنان و شایستگان در زمین، و تبدیل ترس و هراس بشریت به امان و امنیت، و نابودی همه مظاهر استضعاف و استکبار، همگی در همان نیروی اولیه ای است که به طرزی شگفت، برای نابودی همه مظاهر شرک و استکبار، و آزادسازی انسان از سلطه طواغیت، و خارج ساختن بشریت از ذلت بندگی مردم، به عزت بندگی خداوند، در نهاد دعوت اسلام، و باور توحیدی و کلمه اخلاص، به ودیعت نهاده شده است. اینکه می بینیم دنیا در سیر خویش بسوی جامعه ای یگانه و بین المللی، و ادغام بعضی جوامع در بعضی دیگر، و کاستن امتیازات سیاسی و نظامی و نژادی، در حرکت است، و دانش و پیشرفت صنعتی، یگانه شدن بشریت، و یکی شدن اقوام و ملیت های مختلف را میسر ساخته است و توسعه ارتباطات و پیوندهای بین ملت ها و قومیت های گوناگون، آنان را مانند اهل شهری بلکه محله ای واحد قرار داده است، همگی زمینه ساز آینده ای درخشان، بر اساس تعالیم اسلام و قرآن بشمار می رود. یعنی همان طور که بشریت جامعه های قبیله ای را پشت سر نهاده و در حرکت خویش، به تاسیس جوامع شهر نشین، بر اساس وحدت منطقه، یا منافع سیاسی، یا اقتصادی، یا نژادی رسید که هر کدام خواستار غلبه و تسلط بر دیگری است، یقیناً در همین سیر رو به رشد، روزی از این حکومت های جزئی و وحدت های ناچیز رهایی یافته و به وحدتی بزرگ و حکومتی الهی و جهانگیر که هیچ اختصاصی به فرد یا طائفه یا منطقه یا نژادی مخصوص، نخواهد داشت، دست پیدا خواهد کرد، که همانا حکومت اسلام و قرآن است، حکومتی که همگان را شامل می شود و همه در آن مساویند. ما مسلمانان، همچنان که همه خبرهای غیبی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را باور داریم و چنانکه به فرشتگان خدا و کتابها و پیامبران او ایمان داریم و آنچه را که از جزئیات و تفصیل معاد و بهشت و دوزخ و مانند آن - که جز بوسیله وحی و خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و آله قابل اثبات نیست - به ما خبر داده اند، تصدیق می کنیم. همین طور به وعده خداوند نیز که آن را در کتاب مجیدش خطاب به ایمان آوردگان و همه بشریت بیان فرموده و ما را از زبان پیامبران و رسولانش نسبت به آن بشارت بخشیده، و پیامبر راستگو و امین ما، آن را به آگاهی ما رسانده است، ایمان داریم. و نسبت به تحقق این وعده الهی در وراثت صالحان و حکومت اسلام و قرآن در تمام جهان، تردیدی به خود راه نمی دهیم. و از خدا می خواهیم که ما را بر این عقیده و بر تمام مبادی و اصول اسلامی و باورهای اصیل و صحیح، پایدار و ثابت قدم بدارد. پروردگارا بعد از اینکه ما را هدایت فرمودی، ضلالت و گمراهی را به دل های ما راه مده، و از جانب خویش رحمتی خاص به ما عنایت کن، که همانا تو بسیار بخشنده و عنایت کننده ای [1].

پاورقی

[1] (آیه 8 سوره آل عمران) ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه انک انت الوهاب.

کتابهای مستقل درباره مهدویت

دانشمندان اسلامی همواره به روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، اهتمامی خاص داشته و در استخراج

و تحقیق و رساندن آنها به جامعه، و محکم کردن ایمان به آنها در قلوب مردم، سعی و تلاش فراوان داشته اند. از این رو علاوه بر آوردن این روایات در کتب سنن و مسانید و جوامع و غیره، کتابهای روایی مستقل و مجموعه های احادیث خاص در این زمینه، فراوان نگاشته اند. از آن میان، ما به افزون از سی کتاب که به شکل مستقل، به کوشش بزرگان اهل سنت، در این باره تالیف شده است، آگاهی یافتیم که بعنوان نمونه، می توان از کتاب های البیان فی اخبار صاحب الزمان و القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر علیه السلام و عقد الدرر و العرف الوری و... نام برد. این کتابها و نظایر آنها، کمترین چیزی را که اثبات می کنند، اینست که باورداشت مهدویت باوری اسلامی است که اساس آن به کتاب و سنت نبوی صلی الله علیه و آله بر می گردد و همه پیشینیان و صحابه و تابعین، به آن اعتقاد داشته اند و اختصاصی به مذهبی خاص از مذاهب مختلفه مسلمین ندارد. اینکه خود این عقیده، یکی از دلایل قطعی بر پایان یافتن سلسله پیامبران الهی به وجود شریف پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و اینکه آیین او، هرگز نسخ نخواهد گشت و اینکه حضرت مهدی علیه السلام - چنانکه در کتاب المهدی از سنن ابوداود آمده، و احادیث صحیحه متعددی به آن تصریح دارند - دوازدهمین جانشین اوست. آخرین نفر از جانشینانی که رسول گرامی صلی الله علیه و آله، امت خویش را به آمدن یکایک آنان بشارت بخشیده است و این بشارت، همگی در احادیث گوناگونی که با سندهای فراوان در مسند احمد بن حنبل و صحیح بخاری و صحیح مسلم و غیر آنها، نقل شده است، مورد اعتراف همگان است. هر کس بخواهد به میزان قوت و اعتبار آنچه که مدرک و مستند مسلمانان در عقیده به مهدویت قرار گرفته آگاهی یابد و کثرت روایات این باب، و فراوانی مولفین و جمع آورندگان آنها را دریابد، و شهرت این روایات در بین اندیشمندان و دانشمندان اسلامی را غیر قابل انکار بیند، باید به کتابهای جوامع سنن مسانید و کتابهای تفسیر و تاریخ و رجال و فرهنگنامه ها و لغتنامه ها و غیر آن مراجعه نماید، تا بفهمد که بر شمردن همه این احادیث و کتابهای مربوطه، کاری بسیار دشوار است. ما در این مختصر، تنها درباره یکی از این کتابها، که پیرامون این موضوع نگاشته شده است، سخن می گوئیم و بعنوان نمونه ای از اینگونه تالیفات و بعنوان دلیلی بر بسیاری چشمگیر این مطالب در کتابهای دیگر، به بررسی آنچه در این کتاب آمده است، می پردازیم. این کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان علیه السلام [1] نام دارد. اما کتاب و مولف آن، هر دو بی نیاز از تعریف هستند، زیرا خود کتاب از کتابهای مشهور و معروف است، که نسخه خطی آن درچندین کتابخانه بزرگ موجود است و اخیرا چاپ جدیدی از این کتاب، با استفاده از تصویر برداری از نسخه خطی موجود در کتابخانه مسجد الحرام در مکه مکرمه، عرضه شده است و ماخوذ نیز نسخه خطی دیگری از آن را که در کتابخانه مسجد اعظم قم - از یادگارهای مرحوم مغفور آیه الله العظمی بروجردی - حفظ و نگهداری می شود، مشاهده کرده ایم. و مولف این کتاب، عالم بزرگ و محدث مشهور علی بن حسام الدین بن عبدالملک المتقی الشاذلی المدینی الهندی، متوفی به سال 977 هجری قمری است. او نویسنده ای معروف است و شرح حالش در کتابهایی که پیرامون زندگینامه های علماء و بزرگان اهل سنت نوشته شده اند، موجود است. چنانکه در مقدمه و نسخه چاپ شده همین کتاب نیز، شرح زندگانی و آثار و مقامات او، درج گردیده است. برخی از آنچه در این کتاب آمده، و بر آئیم تا آگاهی مختصری نسبت به آن پیدا کنیم، عبارتند از: اسامی آن دسته از مشایخ و راویان و صاحبان کتابهای جامع، سنن و مسانید که احادیث مربوط به عقیده به مهدویت را در کتابهای خویش روایت کرده اند و مولف این کتاب نیز روایات وارده را از ایشان نقل کرده است، و نیز اسامی گروهی از علمای مشهور و تابعینی [2] که پس از عهد پیامبر صلی الله علیه و آله این احادیث و اخبار را روایات کرده اند، و نیز اسماء گروهی از صحابه که خود، بدون واسطه از رسول

پاورقی

- [1] این کتاب که متأسفانه تا کنون به فارسی ترجمه نشده است، دارای ابواب مختلف است که در هر باب مجموعه ای از مشهورترین و معتبرترین روایات اهل سنت، درباره حضرت مهدی علیه السلام و خصوصیات آن حضرت و نشانه های ظهور ایشان جمع آوری شده است.
- [2] تابعین به کسانی گفته می شود، که زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نکرده اند، لکن با اصحاب و یاران نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله که پس از پیامبر می زیسته اند، همنشینی و مصاحبت داشته، از آنان نقل روایت نموده اند.

اسامی مشایخ و اساتید فن و صاحبان کتابهای جامع حدیث

- 1 - طبرانی، 2 - ابونعیم اصفهانی، 3 - خطیب بغدادی، 4 - ابن ابی شیبہ، 5 - نعیم بن حماد - یکی از اساتید امام بخاری صاحب صحیح بخاری، 6 - الحاکم، 7 - احمد، 8 - مارودی، 9 - بزاز، 10 - ترمذی، 11 - دارقطنی، 12 - ابن ماجه، 13 - ابویعلی موصلی، 14 - ابن عساکر، 15 - مسلم، 16 - ثعلبی، 17 - ابوداود، 18 - ابن جوزی، 19 - ابن ابی اسامه، 20 - تمام بجلي، 21 - رویانی، 22 - ابن منده، 23 - حسن بن سفیان شیبانی، 24 - عثمان بن سعید دانی، 25 - ابوالحسن حوبی، 26 - ابن کثیر، 27 - ابن سعد، 28 - واقدی، 29 - ابوبکر بن مقری، 30 - ابن مناوی، 31 - ابوغنم کوفی، 32 - ابن مردویه، 33 - ابن خزیمه، 34 - ابوعوانه، 35 - ابوبکر اسکافی، 36 - دیلمی، 37 - قرطبی، 38 - ابن لهیعه، 39 - ابوبکر احمد بیهقی، 40 - ابوالحسن آبری، 41 - ابن حبان، 42 - ابوبکر احمد بن محمد بن عبدالله بن صدقه.

اسامی برخی از مشاهیر از تابعین و غیر آنان

- 1 - عاصم بن عمرو بجلي، 2 - سعید بن مسیب، 3 - ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام، 44 - اسحاق بن یحیی، 5 - شهر بن حوشب، 6 - زهری، 7 - مطر وراق، 8 - طاووس، 9 - صباح، 10 - عمرو بن علی، 11 - مکحول، 12 - کعب بن علقمه، 13 - قتاده، 14 - عبدالله بن حارث، 15 - محمد بن جبیر، 16 - ارطاه بن منذر، 17 - حکم بن عینیہ، 18 - ابوقبیل، 19 - ابن ابی طلحه، 20 - کثیر بن مره، 21 - ابن سیرین، 22 - مجاهد، 23 - خالد بن سعد، 24 - ابومریم، 25 - شریک، 26 - ابوارطاه، 27 - ضمیره بن حبیب، 28 - حکم بن نافع، 29 - خالد بن معدان، 30 - محمد بن حنفیه، 31 - سدی، 32 - سلیمان بن عیسی، 33 - بقیه بن ولید، 34 - ولید بن

مسلم، 35 - قیس بن جابر، 36 - عمرو بن شعیب، 37 - ابو شاذب، 38 - دینار بن دینار، 39 - معمر، 40 - فضل بن دکین، 41 - سالم بن ابی جعد، 42 - محمد بن صامت، 43 - حکیم بن سعد، 44 - ابراهیم بن میسر، 45 - ابوامیه.

اسامی روایت کنندگان درباره حضرت مهدی از مردان و زنان اصحاب...

- 1 - علی بن ابی طالب، 2 - عمار بن یاسر، 3 - حذیفه یمانی، 4 - ابوسعید حذری، 5 - طلحه بن عبیدالله، 6 - ابن عمر، 7 - عبدالله بن مسعود، 8 - جابر بن عبدالله، 9 - عبدالرحمان بن عوف، 10 - عمر بن خطاب، 11 - ابن عباس، 12 - ابوهریره، 13 - انس بن مالک، 14 - ابو امامه، 15 - هلالی، 16 - ابوطفیل، 17 - الحسن علیه السلام، 18 - الحسین علیه السلام، 19 - ثوبان، 20 - ابی بن کعب، 21 - جابر بن سمره، 22 - جابر صدقی، 23 - عبدالله بن عمرو بن عاص، 24 - عمرو بن عاص، 25 - ام سلمه، 26 - عایشه، 27 - اسماء بنت عمیس، 28 - ام حبیبه. در اینجا، بعد از ذکر اسامی، به خاطر افزایش آگاهی خواننده، و خالی نبودن این نوشتار از متون این احادیث، و نیز بمنظور کسب ثواب و اجری که در احادیثی مانند: من حفظ من امتی اربعین حدیثا حشره الله یوم القیامه فقیها [1] وعده داده شده است [2]، در صدد بر آمدیم، که چهل حدیث از احادیث نقل شده در این کتاب را - که افزون از دویست حدیث می باشد - در این نوشتار ذکر نماییم. - و ما توفیقی الا بالله -
- 1 - احمد، و ابن ابی شیبه، و ابن ماجه، و نعیم بن حماد، در کتاب فتن از علی علیه السلام، نقل کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است، خداوند امر او را در یک شب اصلاح خواهد فرمود. (ب 2، ح 1، 89).
- 2 - ابوداود، و ابن ماجه، و طبرانی، و حاکم، از ام سلمه روایت کرده اند که گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: مهدی علیه السلام از سلاله من است، از فرزندان فاطمه علیه السلام (ب 2، ح 2، ص 89)
- 3- حاکم، و ابن ماجه و ابونعیم، از انس بن مالک روایت کرده اند که گفت، شنیدم، رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: ما هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشت هستیم: من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی (ب 2، ح 3، ص 89)
- 4- ترمذی به طریق صحیح از ابوهریره، نقل کرده است، که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اگر از عمر دنیا، جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند که مهدی علیه السلام در پی آید. (ب 2، ح 4، ص 90)
- 5- طبرانی در الاوسط از طریق عمرو بن علی، روایتی را از علی بن ابی طالب نقل کرده که از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال کرد: مهدی از بین ماست یا از بین دیگران؟ یا رسول الله! در جواب فرمود: بلکه از ماست، خداوند همچنانکه به ما آغاز فرمود، به ما هم ختم خواهد کرد. به وسیله ماست که مردم از شرک نجات می یابند، به وسیله ماست که خداوند بین دلهای مردم، الفت و پیوند ایجاد می کند، بعد از آنکه به دشمنی حاصله از شرک، بینشان جدایی افتاده باشد (ب 2، ح 7، ص 91)
- 6 - نعیم بن حماد، و ابونعیم از طریق مکحول از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است، که فرمود:

گفتم: ای رسول خدا، آیا مهدی علیه السلام از بین ما آل محمد صلی الله علیه و آله است یا از بین غیر ما؟ فرمود: نه، بلکه از بین ماست، خداوند دین را همچنانکه گشود، به وجود او ختم خواهد کرد، مردم بوسیله ما از فتنه نجات می یابند، چنانکه از شرک نجات یافتند. و بوسیله ماست که خداوند بین دلهای مردم، الفت و پیوند ایجاد می کند. و بوسیله ماست که مردم بعد از دشمنی برخاسته از فتنه، با یکدیگر برادر شدند. (ب 2، ح 8، ص 91)

7 - حارث بن ابی اسامه، و ابونعیم، از ابوسعید نقل کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمین پر از ستم و دشمنی می شود، و به درستی، مردی از اهل بیت من، قیام خواهد کرد تا زمین را از عدل و داد پر کند، چنانکه پر از دشمنی و ستم شده باشد. (ب 2، ح 10، ص 91 و 92)

8 - طبرانی در کتاب الکبیر و ابونعیم از ابن مسعود، نقل کرده اند، که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد، اسمش همانند اسم من، و اخلاقش همانند اخلاق من است، او زمین را پر از عدل و داد کند، چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد. (ب 2، ص 92)

9- ابونعیم از حذیفه نقل کرده است، که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر این امت از پادشاهان ستمگر مردم، را می کشند، و اطاعت کنندگان پروردگار را می ترسانند، مگر کسی را که فرمانبری و اطاعت از آنان را اظهار کند. پس انسان با ایمان و پرهیزکار باید با زبانش با آنان بسازد، اما در قلب و با جوارحش از آنان بگریزد. پس اگر خدای بزرگ بخواهد اسلام را عزیز گرداند، هر ستمگر عناد پیشه ای را در هم خواهد شکست، و او بر آنچه بخواهد تواناست و می تواند امت را بعد از تباهی، اصلاح فرماید - و حالشان را نیکو گرداند - ای حذیفه! اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را، آن چنان طولانی خواهد کرد، که مردی از اهل بیت من به حکومت رسد، به دست او پیشامد هایی عجیب به وقوع می پیوندند، و خداوند - به دست او - اسلام را پیروز می کند، و او در وعده هایش خلاف نمی کند، و او محاسبه گری سریع است. (ب 2، ح 12 ص 92)

10- حسن بن سفیان، و ابونعیم، از ابوهریره، نقل کرده اند، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک شب، باقی نمانده باشد، خداوند در همان یک شب، مردی از اهل بیت مرا به حکومت خواهد رسانید. (ب 2، ح 13، ص 92)

11- رویانی در کتاب مسند خویش، و ابونعیم از حذیفه، نقل کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی علیه السلام مردی از فرزندان من است، رنگ رخساره اش، رنگ عربها، و اندامش، اندام اسرائیلی هاست، بر گونه راستش خالی هست، که مانند ستاره ای درخشان است. زمین را از عدالت پر می سازد، چنانکه از ستم و حق کشی پر شده باشد، در زمان خلافت و رهبری او، زمینیان و آسمانیان و پرندگان فضا، راضی و خوشنود خواهند بود. (ب 2، ح 16، ص 93 و 94)

12- ابونعیم از حسین علیه السلام روایت کرده است، که همانا پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: ای دخترک من! مهدی، از فرزندان توست. (ب 2، ح 17، ص 12)

13- و ابن عساکر از حسین علیه السلام روایت کرده است، که همانا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! تو را بشارت باد، که مهدی علیه السلام از نسل تو است. (ب 2، ح 17، ص 94)

14- طبرانی در کتاب الکبیر، و ابونعیم از هلال (یا هلالی)، نقل کرده است، که پیامبر صلی الله علیه و آله به

فاطمه علیها السلام فرمود: سوگند به آنکه مرا به حقیقت، مبعوث گردانید، که مهدی این امت، از نسل این دو نفر است - اشاره به حسن علیه السلام و حسین علیه السلام - زمانی که دنیا آشفته گردد، و فتنه ها ظاهر شوند، و راهها کوتاه گردند، و برخی مردم بر برخی دیگر هجوم آورند، نه بزرگسالان به خردسالان رحم کنند، و نه خردسالان به بزرگسالان، احترام نهند. در آن زمان خداوند از نسل این دو، کسی را بر می انگیزد که حصارهای گمراهی را می گشاید، و دلهای غفلت زده را بیدار می کند، و در آخر الزمان دین را بپا می دارد، چنانکه من در ابتدا، آن را به پا داشتم، و دنیا را از عدالت، پر می سازد چنانکه از ستم پر شده باشد. (ب 2، ح 19، ص 94 و 95)

15- و نیز او - نعیم بن حماد - از علی علیه السلام و عایشه، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: مهدی، مردی از خاندان من است. او بر طبق سنت من - با مخالفین - می جنگد، چنانکه من بر طبق وحی الهی می جنگیدم. (ب 2، ح 21، ص 195)

16 - و نیز او - نعیم بن حماد - از علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: مهدی علیه السلام مردی از - نسل - ما، از فرزندان فاطمه علیها السلام است. (ب 2، ح 23، ص 95)

17- طبرانی، از عوف بن مالک، نقل کرده است، که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فتنه ای سخت، تیره و تاریک فرا می رسد، فتنه ها پشت سر هم - بر مردم - وارد می شوند، تا اینکه مردی از اهل بیت من قیام کند، که مهدی خوانده می شود. اگر او را دریافتی، پیروش باش، تا از هدایت یافتگان باشی. (ب 4، ف 1، ح 20، ص 103)

18 - دانی از حکم بن عینی، نقل کرده است، که گفت: به محمد بن علی عرضه داشتم: شنیدم که از نسل شما، مردی ظهور می کند، که در این امت عدالت را بر پا می دارد. فرمود: همانا ما به همان چیزی که مردم امید دارند، امید بسته ایم. و امیدواریم که اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را آن چنان طولانی کند، که آنچه را این امت به آن امید بسته اند، تحقق پذیرد. و قبل از آن بدترین فتنه ها پدید می آید، چنانکه شخصی از برخی مردم، در شب مومن است، و صبح که می شود، کافر شده است، یا در صبح، مومن است، و شب که می رسد، کافر گردیده است، پس اگر کسی از شما، به چنین فتنه ای گرفتار شد، باید تقوای الهی پیشه کند. و باید کناره گزینی و خانه نشینی اختیار کند. (ب 4، ف 1، ح 7، ص 104)

19- امام ابو عبدالله نعیم بن حماد در کتاب الفتن از عمار بن یاسر نقل کرده است: زمانی که نفس زکیه کشته شود، و برادرش در مکه به نبردی شدید پردازد، ندا دهنده ای از آسمان ندا دهد، که امیر و فرمانروای شما فلانی است و او همان مهدی است کسی که زمین را از حقیقت و عدالت، آکنده سازد.

20 - طبرانی در کتاب الاوسط از طلحه بن عبیدالله، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است: فتنه ای خواهد بود، هنوز طرفی از این فتنه، آرام نگرفته که طرف دیگری بر می شورد، - قسمتی از آن آرامش نیابد مگر آنکه قسمتی دیگر از آن، بر می آشوبد -، تا آنکه ندا دهنده ای از آسمان ندا در می دهد: همانا امیر و فرمانروای شما فلانی است (ب 1، ح 1، ص 71)

21- ابونعیم و خطیب در کتاب تلخیص المتشابه از ابن عمر نقل کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی قیم می کند، در حالیکه بالای سر او فرشته ای ندا می دهد: این مهدی است، از او پیروی کنید. (ب 1، ح 2، ص 72)

22- ابونعیم از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: زمانی که ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد که: حق در خاندان محمد صلی الله علیه و آله است، در آن هنگام نام مهدی بر زبانهای مردم آشکار می گردد، و محبت او را به دل می گیرند، و از غیر او یاد نمی کنند. (ب 1، ح 4، ص 73)

23 - و نیز او - نعیم بن حماد - از شهر بن حوشب نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در ماه محرم، ندا کننده ای از آسمان ندا می دهد: آگاه باشید که برگزیده خدا - از میان خلائق - فلانی است، پس فرمانش را گوش کنید، و از او اطاعت کنید، در سالی که جنگها و فتنه ها فراوان است و سال صدای آسمانی است. (ب 1، ح 9، ص 75)

24- و از امیرالمومنین علی بن ابی طالب نقل کرده است، که فرمود: سه پرچم به مخالفت با یکدیگر برافراشته شود، پرچمی در مغرب و پرچمی در عربستان و پرچمی در شام، فتنه و جنگ بین آنها یکسال طول می کشد - سپس از قیام سفیانی و ظلم و ستمی که بر مردم روا می دارد، یاد کرد. و پس از آن از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام یاد نمود و فرمود: - لشکریان خویش را حرکت می دهد، تا در کمال آرامش و مدارا به وادی القری می رسند. در آنجا پسر عمویش [3] سید حسنی همراه با دوازده هزار سوار به او می رسد. و می گوید: ای پسر عمو، من به فرماندهی این لشکر سزاوارتر از تو هستم، زیرا من فرزند امام حسن هستم و مهدی من هستم. حضرت مهدی علیه السلام به او می فرماید: بلکه من مهدی هستم. حسنی می گوید: آیا تو را نشانه او معجزه ای هست تا با تو بیعت کنم؟ پس حضرت مهدی علیه السلام به پرنده ای اشاره می نماید، و پرنده در دستهایش قرار می گیرد. و نی خشکی را می گیرد و در زمین می کارد، - بلا فاصله - سبز می شود و برگ می دهد. آن زمان سید حسنی به او عرض می کند: ای پسر عمو من، این مقام سزاوار توست. (ب 1، ح 15، ص 76 و 77)

25- نعیم، و ابونعیم، از ابوسعید نقل کرده اند، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که آخرالزمان شود - و یاس و ناامیدی رخ نماید - و فتنه ها ظاهر شود، مردی خواهد بود که مهدی نامیده می شود. و بخشش و عطایایش ریزان و سرشار است. (ب 1، ح 33، ص 84)

26- ابونعیم، از عبدالرحمن بن عوف، نقل کرده است، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که آخرالزمان شود - یاس و ناامیدی و قحطی رخ نماید به تحقیق خداوند مردی از خاندان مرا بر خواهد انگیخت، دندانهای پیشینش فاصله دار، و جبینش گشاده است. زمین را از عدالت پر می سازد، و مال فراوان می بخشد. (ب 1، ح 32، ص 84)

27- احمد و مسلم از ابوسعید و جابر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود: در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را بدون اینکه بشمارد، تقسیم می کند. (ب 1، ح 28، ص 83)

28- حذیفه یمانی، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که - درباره قضیه حضرت مهدی علیه السلام و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام خانه کعبه و خروج او بسوی شام - فرمود: و جبرئیل در راس پیشاهنگان لشکر، و میکائیل در راس دنباله داران لشکر او قرار دارند، آسمانیان و زمینیان و پرندگان و حیوانات وحشی، و ماهیان دریا، همگی به ظهور او شاد می شوند. این روایت را، ابوعمر و عثمان بن سعید مقری نیز در کتاب سنن خود نقل کرده است. (ب 1، ح 16، ص 77)

29- احمد و باوردی در کتاب المعرفه و ابونعیم از ابوسعید، نقل کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما را به مهدی، بشارت باد، مردی از قریش، از بین امت من، در زمانی که مردم باهم به مخالفت و ستیز بر می خیزند و زلزله ها روی می دهد، او زمین را از عدالت و برابری پر می سازد، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. آسمانیان و ساکنان زمین، از او راضی و خشنود می شوند. او مال را به درستی و برابری بین مردم تقسیم می کند، و دلهای امت محمد را از بی نیازی می آکند، و عدالت او همگان را شامل می شود. تا آنجا که

فرمان می دهد ندا دهنده ای در دهد: کیست که نیازی داشته باشد؟ پس هیچ کس جز یک مرد به نزد او نمی آید. مرد نزد او می آید و درخواست می کند، می فرماید: به نزد نگهبان برده دار رو، به تو می دهد. به نزد او می رود، و می گوید: من فرستاده مهدی هستم، نزدت آمده ام که مالی به من عطا کنی. پس می گوید: بریز، و آن قدر از مال به دامنش می ریزد که نمی تواند آن را حمل کند. پس مال را بیرون می برد، در حالی که پیشیمان است، و با خود می گوید: من طعمکارترین و حریص ترین فرد از امت محمد صلی الله علیه و آله بودم، همه آنان به این مال فراخوانده شدند، اما جز من کسی آن را قبول نکرد. پس باز می گردد و پولها را به نگهبان پس می دهد. او می گوید: ما چیزی را که به کسی بخشیدیم، باز پس نمی گیریم. پس آن حضرت، در چنان حکومتی شش یا هفت یا نه سال درنگ می کند، و بعد از او، خیری در زندگانی نیست. (ب 1، ح 21، ص 79 و 80)

30- و نیز او، از عبدالله، از ابوسعید، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: مهدی از نسل ماست، گشاده پیشانی است، و وسط بینی او قدری بر آمده است. (ب 3، ح 3، ص 99)

31- نعیم بن حماد از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من فتنه هایی رخ خواهد داد. یکی از آن فتنه ها، فتنه تنگدستی و بیچارگی و خانه نشینی خواهد بود. در آن فتنه، جنگ و گریزها به وقوع می پیوندد. و بعد از آن فتنه ای سخت تر و پس از آن فتنه ای دیگر خواهد بود. هر چه گفته می شود: دیگر فتنه به پایان رسید، گسترش بیشتر می یابد، تا جائی که هیچ خانه ای نمی ماند، مگر آن که فتنه ای، آن را در بر می گیرد، و هیچ مسلمانی نیست، مگر آن که فتنه ها او را دلزده و دلتنگ ساخته باشد. تا این که مردی از خاندان من قیام کند. (ب 4، ح 3، ص 103)

32 - نعیم از علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مهدی، قیام نخواهد کرد، تا زمانی که یک سوم مردم کشته شوند، یک سوم دیگر بمیرند، و - تنها - یک سوم آنها باقی بمانند. (ب 4، ف 2، ح 4، ص 111 و 112)

33- ابن ابی شیبیه، از مجاهد، نقل کرده است، که گفت: فلانی - مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله - برایم روایت کرد که: همانا مهدی علیه السلام، قیام نخواهد کرد، تا آن زمان که نفس زکیه کشته شود. وقتی نفس زکیه کشته شد، هر کس در آسمان، و هر کس در زمین است، بر کشندگان او، خشمگین می شوند. پس مردم می آیند و شادمانه گرداگردش می چرخند. چنانکه در شب عروسی، شادمانه گرد عروس می چرخند. و مهدی علیه السلام، زمین را از عدل و داد پر می کند. و امت من در زمان ولایت و حکومت او، از چنان نعمتی برخوردار می شوند، که هرگز در گذشته از آن بهره مند نبوده اند. (ب 4، ف 2، ح 6، ص 112)

34- ابوعمر و دانی در کتاب سنن خویش از حذیفه، نقل کرده است، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی علیه السلام متوجه می شود، که عیسی بن مریم، نازل شده است. و چنان است که گویا از موهایش، آب می چکد. مهدی علیه السلام به او می فرماید: بفرما، پیش برو و با این مردم نماز بگزار. عیسی گوید: این نماز برای اقتدای به تو بپا داشته شده. پس پشت سر مهدی علیه السلام که مردی از فرزندان من است، نماز می خواند. (ب 9، ح 9، ص 160)

35 - طبرانی در کتاب الاوسط و حاکم از ام سلمه، روایت کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عده ای به تعداد لشکریان بدر با آن مرد - مهدی علیه السلام - بین رکن و مقام کعبه، بیعت می کنند، پس جمعی از بزرگان اهل عراق و صالحین اهل شام، به یاری او می آیند. پس لشگری از اهل شام، با او و یارانش می جنگند، تا به منطقه ای به نام بیداء می رسند، زمین آنان را - لشگر شام را - در خود فرو می برد.

36 - نعیم از محمد بن حنفیه (رضی الله عنه) نقل کرده است، که گفت: نزد علی علیه السلام بودیم، پس مردی

از او درباره مهدی علیه السلام سوال کرد، فرمود: هیئات! چقدر دور است! - سپس با دستش، نه عدد شمرد [4] - و بعد فرمود: او در آخر الزمان، ظهور خواهد کرد. و در زمانی که درباره اش گفته شود: خدا را، خدا را، که او کشته شده است. [5] پس خداوند برای او - از جای جای زمین - گروهی را که همچون قطعه های ابر پراکنده اند، گرد هم می آورد. و بین دلهایشان الفت و پیوند، ایجاد می کند، به گونه ای که از هیچ کس نمی هراسند. و به هیچ کس شادمان

نمی شوند. به تعداد اصحاب بدر در این گروه وارد می شوند، کسانی که پیشینیان بر آنان سبقت نگرفته، و پسینیان توفیق درک و وصول به آنان را نمی یابند. و آنان به تعداد اصحاب طالوت اند، که با او از نهر گذشتند. (ب 6، ح 8، ص 144)

37- ابن ماجه، و طبرانی از عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی، نقل کرده اند، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مردمی از مشرق زمین قیام می نمایند، و برای سلطنت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام زمینه سازی می کنند. (ب 7، ح 2، ص 147)

38- ابوغنم کوفی در کتاب فتن از علی بن ابی طالب علیه السلام، روایت کرده است، که فرمود: آه از طالقان - رحمت باد بر طالقان - خدا را در آن شهر گنجینه هایی است که از طلا و نقره نیستند، بلکه در آن، مردانی هستند که خدا را به حقیقت معرفت، شناخته اند. و آنان در آخر الزمان، یاوران مهدی علیه السلام خواهند بود. (ب 7، ح 14، ص 150)

39 - ابونعیم، از ابوسعید، نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: از نسل ماست، آن کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند. (ب 9، ح 1، ص 158)

40- ابوبکر اسکافی، در کتاب فوائد الاخبار از جابر بن عبدالله، نقل کرده است، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که دجال را تکذیب کند، کافر شده، و کسی که مهدی علیه السلام را تکذیب کند، کافر شده است. (ب 12، ح 2، ص 170) خدای تعالی را سپاس می گویم، که مرا به نقل این چهل مورد، از بین احادیث وارد شده درباره حضرت مهدی علیه السلام شرافت و توفیق بخشید. کسی که در این باره، خواستار احادیثی بیشتر، و بحثی گسترده تر است، می تواند در کتابهای مسانید و جوامع و کتابهای مبسوطی چون بحار الانوار و العوالم و کتاب کمال الدین از شیخ صدوق، و غیبت از شیخ طوسی، و کفایه الاثر و کتاب ما منتخب الاثر به بررسی و تحقیق بپردازد.

الحمد لله رب العالمین 12 رجب الخیر 1401 قم مقدس - لطف الله صافی گلپایگانی

پاورقی

[1] از رسول الله صلی الله علیه و آله مکرر نقل شده است که فرمودند: هر کس از امت من، چهل حدیث را حفظ نماید، خداوند روز قیامت، او را بعنوان فقیه محشور می فرماید.

[2] از شافعی نقل شده است که درباره این گونه احادیث گفت: مراد از این چهل حدیث، احادیثی است که درباره فضایل و مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده است. و در همین زمینه، داستان عجیبی از احمد بن حنبل نیز نقل شده است، که طالبین آن می توانند به کتاب اربعین از شیخ ابوالفتح محمد بن احمد بن ابی الفوارس (فوت شده به سال 412 هجری قمری) مراجعه نمایند.

[3] از اینکه در این روایت، چند مورد تصریح شده است که سید حسنی - که از نسل امام حسن علیه السلام

است - حضرت مهدی علیه السلام را بعنوان پسر عمو خطاب می کند، می توان استفاده کرد، که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از نسل امام حسین علیه السلام می باشد، چنانکه عقیده همه علمای شیعه و بسیاری از بزرگان اهل سنت است و در کتاب های مختلف از جمله منتخب الاثر مجموعه ای از روایات اهل تسنن و تشیع در این باره، نقل شده است.

[4] درباره اینکه، این نه بار، باز و بسته کردن دست، یا شمردن نه عدد با دست، (عقد بیده تسعا) چه مفهومی دارد، گفته شده است، که حضرت علی علیه السلام به این وسیله، خواستند اشاره ای داشته باشند به اینکه تعداد امامان معصوم از نسل حسین علیه السلام نه نفر است که نهمین آنان مهدی علیه السلام است، از این رو وقتی به نهمین شماره رسیدند فرمودند: ذلک یخرج فی آخر الزمان.

[5] عبارت متن کتاب عبارتست از: (الله الله قبل) یعنی خدا را، خدا را، گفته شده است. لکن ظاهر اینست که عبارت صحیح به این گونه باشد: (الله الله قتل). یعنی خدا را خدا را، و کشته شده است. با این همه، در کشف الاستار بگونه ای دیگر آمده است: (إذا قال الرجل: الله تعالى قتل) یعنی مردی گوید که خدا او را کشته است. و افزوده است که حافظ ابو عبدالله حاکم در کتاب مستدرک خود آن را نقل کرده و گفته است که این حدیث، بر مبنای بخاری و مسلم صحیح شمرده می شود، اگر چه خود آن دو، ذکری از آن ندارند.